نیمهٔ پنهان
۲۶۹۹
سید محمد عماد اعرابی

بازخوانی کارنامه عبدالرحمن برومند و خاندانش- ... وتن‌فروش-قسمت پایانی

روایت خانواده‌ای که برسر همه چیز معامله می‌کند

... وتن‌فروش

مسلما تنها لادن و رؤیا برومند این‌قدر مشتاق و هیجان زده به آشوب‌های خیابانی سال ۸۸ نگاه نمی‌کردند؛ افراد دیگری مثل محمـد خاتمی، ... و حتی باراک اوباما نیز تقریبا به همین اندازه و یا شاید بیشتر به وجد آمده بودند، چون معمولا پدران از تولد فرزندشـان بیشتر از دیگران خوشحال می‌شوند. لادن و رؤیا هم به اندازه خودشان سهمی در آشوب سبز داشتند؛ از آنها حمایت می‌کردند، برایشان یادبود می‌گرفتند[1] و وقتی هم که از ایران فرار می‌کردند برایشان پناهندگی می‌گرفتند.[2] یک بار این کار را برای نسرین ستوده انجام دادند، در حمایت از او تجمع کردند و برایش بیانیه نوشتند.[3] بعد از آن سازمان مجاهدین خلق(منافقین) نیز در حمایت از ستوده بیانیه صادر کرد[4] سپس وزارت خارجه آمریکا.[5] دست آخر هم محمد خاتمی به دیدار نسرین ستوده رفت.[6] شاید بـه خاطـر این قبیل زحمات بود کـه لادن و رؤیا برومند جایزه ۱۰۰هزار یورویی لخ والسا را به همراه شادی صدر دریافت کردند.[7] لخ والسا هنگام اهدای جایزه به آنها گفت:

امیدوارم این جایزه شما را به مبارزات بعدی تشویق کند.[8]

یک سـال بعد و در سـالگرد انتخابات ۱۳۸۸ لادن به همراه سناتور دیک چنی، سناتور تِد کافمن، مهناز افخمی(وزیر بهایی کابینه هویدا) و ... در جلسـه‌ای که ان.ای.دی(NED) تشـکیل داده بود جایزه سـالانه NED را به جنبش سبز(!) اهدا کردند.[9] جنبشی که مثل دیگر پروژه‌های NED از صندوق رأی شروع و به کف خیابان‌ها ختم می‌شد؛ البته در ایران سر از سطل آشغال‌ها نیز درآورد.[10]

انتخابات سال ۸۸ یکی از باشکوه‌ترین انتخابات در ایران بود، انتخاباتی که با مشـارکت بیش از ۸۰ درصد مردم برگزار شد،[11]

*** بنیاد برومند در حمایت از نسرین ستوده تجمعی برگزار کرد. بعد از آن سازمان مجاهدین خلق(منافقین) نیز در حمایت از ستوده بیانیه صادر کرد سپس وزارت خارجه آمریکا و دست آخر هم محمد خاتمی به دیدار نسرین ستوده رفت.**

این درصد از مشـارکت حتی برای حکمرانان ایالات متحده نیز یک رؤیا به حسـاب می‌آید.[12] لادن تقریبا هیچ وقت نتوانسـت این حجم از حمایت مردمی را هضم کند؛ در تحلیل‌هایش هیچ پشـتوانه مردمی‌ای برای حکومت ایران قائل نبود و همیشه این تناقض آزارش می‌داد که چرا با این وجود، نظام اسـلامی ایران سرنگون نمی‌شود:

«مگر تعداد آنان که با این جنایت[حکومت جمهوری اسلامی] مخالفند بیش از موافقان نیست؟ ۲۹ سال از آغاز شوم جمهوری اسلامی می‌گذرد و این معما هنوز ذهنم را به صلابه می‌کشد.»[13]

لادن برای پاسـخ به این سـؤال فقط باید کمی فکر می‌کرد؛ پاسخ ساده اسـت: «تحلیل‌های او به علت دوری از فضای ایران کاملا اشـتباه بـود.» در واقع او ایرانی خیالی بـرای خود تصور می‌کرد، سپس به جنگ آن می‌رفت و صد البته پیروز از میدان خارج می‌شد، چرا که دن‌کی‌شوت‌ها هرگز شکست نمی‌خورند.

در همین خیالات بود که گاهی هر دو خواهر برای خودشان نقش یک قهرمان قربانی را نیز در نظر می‌گرفتند؛ مدعی می‌شدند ممکن اسـت توسط جمهوری اسـلامی ترور شوند و به شوخی می‌گفتند:

«نگران نباش خواهر، عوضش اسم تو هم می‌رود در کنار کسانی که خونشان به ناحق ریخته شد و اسمشان رفت در اینترنت.»[14]

به نظر می‌رسـد «هذیـان» بهترین واژه بـرای توصیف این ادعا باشـد. هیچ حکومتی احتیاج به ترور کسـانی که حتی نام اسـتان‌های آن کشور را به خوبی نمی‌شناسند ندارد. حضور این افراد در حاکمیت و دستگاه اطلاعاتی رقیب، حتی می‌تواند مفید هم باشـد. چنین حضوری شاید آرزویی بود که خواهران برومند همیشه در سـر داشتند. در ایالات متحده معمولا آرزوهایتان را صهیونیسـت‌ها برآورده می‌کنند، فقط کافی اسـت کمی آنها را نوازش کنید. برای همین بود که لادن و رؤیا درست مانند برخی سیاسـتمداران ایرانی با قاطعیت از هولوکاست دفاع کردند و آن را واقعیتی غیرقابل انکار خواندند:

هولوکاسـت و نقش نازی‌ها در قتل عام شش میلیون اقلیت یهـودی در طول جنگ جهانـی دوم، "حقیقت تاریخی غیرقابل انکار است."[15]

آنها حتی تحت عنوان پاسداشـت حقوق بشر پرونده‌ای برای انفجار مرکز صهیونیست‌های آرژانتین موسوم به «آمیا» تشکیل دادنـد و ایران را محکوم کردند.[16] البته مسـلماً از نظر خواهران برومند مردم فلسـطین و غزه خارج از دایره بشـریت قرار دارند و شـامل پاسداشت حقوق بشر نخواهند شد! هر طور که حساب کنیم این دیگر یک خود شیرینی تمام عیار برای صهیونیست‌ها محسـوب می‌شـود. بـا ایـن کار می‌توانند مطمئن باشـند که بودجه‌هـای دریافتی‌شـان از سـرمایه‌داران اروپایی و آمریکایی کاهش پیـدا نخواهد کرد. بـرای لادن و رؤیا هر چیزی قیمتی دارد، حتی وطن؛ درست مثل سازمان مجاهدین خلق(منافقین). شما می‌توانید هزینه‌هایتان را از سازمان‌های اروپایی و آمریکایی دریافت کنید و در عوض راه ورود آنها در امور داخلی کشـورتان را باز کنید، معامله خوبی است؛ دست کم برای عبدالرحمن، رؤیا و لادن برومند که بسـیار سـودآور بود. برای همین بود که لادن دخالـت باراک اوباما در امور داخلـی ایران را یک موفقیت برای خودش دانسـت، در حالی که کاملا به وجد آمده بود آن را یک انقلاب خطاب کرد و گفت:

ابتدا بنیاد برومند برای دفاع از نسرین ستوده تجمعی ترتیب داد که با استقبال مواجه نشد (تصویر سمت راست؛ احمد باطبی و علی افشاری از عناصر اغتشاشات سال ۷۸ نیز در این تجمع حضور داشتند) پس از آن سازمان منافقین (مجاهدین خلق) به حمایت از نسرین ستوده پرداخت (تصویر میانی)، سپس وزارت خارجه آمریکا بیانیه‌ای صادر کرد و در آخر نیز محمد خاتمی به دیدار نسرین ستوده رفت (تصویر سمت چپ) تا یک بار دیگر پیوند خود و جریان مورد حمایتش را با منافقین، سلطنت‌طلبان و دولت آمریکا نشان دهد.

این برای همه ما یک موفقیت است. [...] هیچ وقت یک رئیس دولت در چنین سطحی وارد چنین مباحثی نمی‌شد. برای اینکه یک سـنت حقوقی در روابط بین‌الملل بود که شـما به خودتان اجازه دخالت در امور داخلی یک کشـور دیگر را نمی‌دادید ولی [...] الآن رئیـس جمهور آمریکا علنا مخاطب خود را مردم ایران می‌داند و به آنها تبریک می‌گوید و درباره دموکراسی و حقوقشان حرف می‌زند. [...] این برای من مثل یک انقلاب فرهنگی از نظر

*** عبدالرحمن برومند می‌گفت تنها کارمندان سیا ایران را درک می‌کنند و اکنون دخترانش تنها ایالات متحده را نجات بخش ایران می‌دانند. اظهار نظرها و اقداماتی اینچنین می‌تواند نوع پیشرفته‌ای از وطن‌فروشی و یا حتی یک جور «تن‌فروشی سیاسی» باشد.**

فلسفه حقوقی می‌ماند.[17]

پدرشان ۳۲ سال پیش معتقد بود تنها کارمندان سیا، ایران را درک می‌کنند[18] و اکنون دخترانش درست در همان راه تنها ایـالات متحـده را نجات بخش ایران می‌داننـد. اظهار نظرها و اقداماتی اینچنین می‌تواند نوع پیشـرفته‌ای از وطن‌فروشـی و یا حتی یک جور «تن‌فروشـی سیاسـی» باشد. در واقع هرگونه مواجهـه‌ای با لادن و رؤیا برومنـد باید به عنوان مواجهه با یک آمریکایی تلقی شود نه یک ایرانی. با این حساب شاید لازم باشد کارشناسان ادبیات فارسی ضرب‌المثل تازه‌ای به ادبیاتمان اضافه کنند، ضرب‌المثلی با این مضمون که: هر که فارسی حرف می‌زند، هموطن نیست.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

*** لادن و رؤیا برومند درست مانند برخی سیاستمداران ایرانی با قاطعیت از هولوکاست دفاع کردند و آن را واقعیتی غیرقابل انکار خواندند.**

***

سید کاظم شریعتمداری:

خمینی به حرف احدی گوش نمی کند!؟

فریده دیبا مادر فرح پهلوی نیز یکی از دیدارهای شـریعتمداری با شاه در سال ۵۷ را چنین نقل می‌کند :

« سید کاظم شریعتمداری که مرجع عالی شیعیان بود، در اوج بحران به اتفاق علی امینی به صورت پنهانی از قم به تهران آمد و در کاخ نیاوران با محمدرضا ملاقات کرد. محمدرضا در این ملاقات از شریعتمداری خواسته بود تا به هر صورت که می‌تواند [امام] خمینی را به سکوت و مصالحه راضی کند و یا اینکه به مخالفت با او برخیزد. شریعتمداری هم بدون تعارف، هر دو درخواست محمدرضا را رد کرده و گفته بود قادر به انجام چنین کاری نیست. زیرا اولاً خمینی به حرف احدی گوش نمی‌کند و ثانیاً اگر بخواهد با خمینی به مخالفت برخیزد، درست به منزله خودکشی سیاسی برایش خواهد بود .

پـس از این ملاقات، محمدرضا به نزدیـکان خود و از جمله به دخترم فـرح گفته بود هیچ آخوند قدرتمندی وجود ندارد که بتوانیم او را در برابر خمینی قرار دهیم .

رفت و آمدهای شـریعتمداری به کاخ، اگرچه در نهایت اختفاء صورت

*** فریده دیبا مادر فرح پهلوی نیز یکی از دیدارهای شریعتمداری با شاه در سال ۵۷ را چنین نقل می‌کند :« سید کاظم شریعتمداری که مرجع عالی شیعیان بود، در اوج بحران به اتفاق علی امینی به صورت پنهانی از قم به تهران آمد و در کاخ نیاوران با محمدرضا ملاقات کرد. محمدرضا در این ملاقات از شریعتمداری خواسته بود تا به هر صورت که می‌تواند [امام] خمینی را به سکوت و مصالحه راضی کند.شریعتمداری هم بدون تعارف، هر دو درخواست محمدرضا را رد کرده و گفته بود قادر به انجام چنین کاری نیست. زیرا اولاً خمینی به حرف احدی گوش نمی‌کند و ثانیاً اگر بخواهد با خمینی به مخالفت برخیزد، درست به منزله خودکشی سیاسی برایش خواهد بود .**

***

می‌گرفت، اما از پرده بیرون افتاد و رادیوی بی.بی.سـی لندن اطلاعاتی در مورد مذاکرات محمدرضا و شریعتمداری پخش کرد. »[11]

پس از آنکه کشـتارهای متعدد مردم مسـلمان ایران نتوانسـت جلوی انقلاب را بگیرد، شاه مجبور شد برای آرام کردن مردم، از کشور خارج شود. اردشـیر زاهدی آخرین سفیر شاه در آمریکا، در خاطرات خود نقل می‌کند که شریعتمداری مایل به خروج شاه از کشور نبود :

« من در جریان بودم که آیت‌الله شریعتمداری ضمن تماس با اعلیحضرت، خواستار این شد که شاه کشور را ترک نکند. »[12]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ناصر مقدم ـ رئیس ساواک در سال ۱۳۵۷ ـ در دادگاه خود اظهار می‌دارد :

« دو شـب مانـده به خروج شـاه از ایـران، من به قم رفتـم و آیت‌الله شریعتمداری را به تهران آوردم و ایشان در کاخ نیاوران با شاه ملاقات کرد. در این ملاقات، جعفر شریف امامی و چند نفر دیگر هم بودند. آن‌ها تصمیم گرفتند که شـاه از ایران خارج شـود و پس از سـه ماه، آقای شریعتمداری زمینه را برای بازگشت شاه آماده نماید. آن‌ها می‌خواستند دوباره نقشه ۲۸ مرداد را در ایران پیاده کنند. »[13]

فرح پهلوی نیز در مورد آیت‌الله شریعتمداری می‌گوید :

« ما در برابر خمینی که به طور جدی با رژیم سلطنتی مخالفت می‌کرد، آیت‌الله‌های پرقدرتی مانند آیت‌الله شریعتمداری را داشتیم که از ما حمایت می‌نمود و به طور جدی حامی سـلطنت بود ... او همیشـه با محمدرضا در تماس بود و حتی چند بار محمدرضا با او تلفنی صحبت کرد. »[14]

فرح در کتاب خاطراتش از برخی همکاری‌های شریعتمداری با رژیم شاه و خط دهی به آنان برای دستگیری روحانیون مبارز، چنین یاد می‌کند :

« آیت‌الله العظمی کاظم شریعتمداری در نگرانی‌های همسرم شریک بود. او تعصب خمینی را نمی‌پذیرفت و پیام‌هایی برای پادشاه می‌فرستاد و با ذکر نام روحانیون افراطی، تقاضای دسـتگیری شان را می‌کرد. او معتقد بود که تظاهرات با ساکت کردن این افراد به پایان خواهد رسید. من این فهرست را دیده بودم و به یاد دارم که نام صادق خلخالی نیز در آن ذکر شده بود. »[15]

وی در جای دیگر می‌گوید :

« سـید کاظم شـریعتمداری یک روشـنفکر به تمام معنی و مخالف

نیمهٔ پنهان
۱۱۷
ردپای ۶۰ سال خیانت و جنایت
۲۶۹۸
تالیف: کامران غضنفری

روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۳۲-۱۳۹۲

سرسخت خمینی بود. او تندروی‌های مذهبی را محکوم می‌کرد. موقعی که حزب بزرگی را در ایران بعد از انقلاب تأسـیس کرد، فرزند ارشدش ـ آقای مهندس حسـن شـریعتمداری ـ با من صحبت کرد و قول داد که پس از پیروزی بر تندروهای مذهبی، ترتیب انجام یک رفراندم به نفع سلطنت را بدهد و رضا جان را به سلطنت ایران برگرداند. »[16]

شریعتمداری و راه اندازی حزب جمهوری خلق مسلمان

یکی از اولین اقدامات ضدانقلابی شریعتمداری در همان روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، راه اندازی تشکیلاتی به نام حزب جمهوری

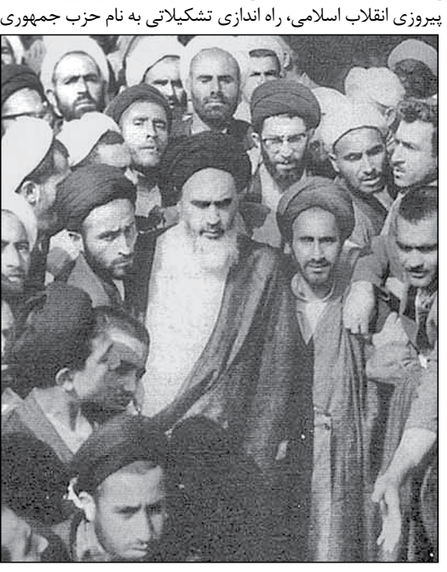

خلق مسلمان بود. احمد علی مسعود انصاری نقل می‌کند که شریعتمداری از چنـد ماه قبل از پیـروزی انقلاب، به این فکر افتاده بود تا بتواند نهضت اسلامی را به راههای سازشکارانه بکشاند. وی می‌گوید :

« آیت‌الله شریعتمداری قبل از بالا گرفتن موج انقلاب به من گفتند که خیال دارند حزبی به نام حزب اسـلامی تأسـیس کنند و گفتند اگر از شاه اجازه بگیرید می‌خواهم شما را به عنوان رهبر این حزب انتخاب کنم و اضافه کردند که اصلاً شما اشتباه کردید وارد کار تجارت شده اید فعلاً در سیاست به افراد معتقدی مثل شما نیاز است. اتفاقاً من این مسئله را جدی گرفتم و حتی از شـاه هم موافقت لازم را گرفتم ... با فرا رسـیدن هفده شهریور و اعلام حکومت نظامی، برنامه تأسیس حزب نیز منتفی شد تا اینکه بالاخره بعد از پیروزی انقلاب، بر اساس همان فکر اولیه، ایشان حزب مورد نظر خود یعنی حزب جمهوری خلق مسلمان را تأسیس کردند .»[18]

شـریعتمداری که از قبل از پیروزی انقلاب اسـلامی، ارتباط گیری با سـفارت آمریکا را شـروع کرده بود، بلافاصله پس از پیـروزی انقلاب، با حمایـت آن‌ها اقدام بـه راه اندازی حزب جمهوری خلق مسـلمان نمود. حسن شریعتمداری ـ پسر سید کاظم شریعتمداری ـ نیز پس از پیروزی انقلاب کوشـید تا به طرق مختلف در راه اسـتقرار کامل نظام اسلامی در ایران ایجاد مانع کند. وی که در راه اندازی حزب جمهوری خلق مسلمان نقش داشت، در انتقال اسلحه‌های موجود در پادگان باغشاه تهران به تبریز و بهـره گیری از این سـلاح ها در ایجاد تنـش و بحران در آذربایجان نیز ایفای نقش کرده بود .[19]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

کینه‌ورزی با ایران،سفرهٔ باز برای اسرائیل

قسمت آخر

اصغر حیدری

دشمنی حکومت وهابی عربستان و برخی از رژیم‌های نانجیب عربی با جمهوری اسلامی بر تمامیت ارضی ایران، ابعاد خطرناکی یافته است. بر اساس مدارک محرمانه سفارت‌خانه‌های آمریکا که سایت ویکی لیکس و چند روزنامه از جمله نیویورک تایمز چاپ آمریکا و گاردین چاپ بریتانیا منتشر کرده‌اند، ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی به طور محرمانه آمریکا را به بمباران تاسیسات اتمی ایران تشویق کرده و گفته بود: «سر این مار را قطع کنید.» وی در گفت‌وگو با مقام‌های کاخ‌سفید، ایران را متهم به ایجاد مشکل و بی‌ثباتی در منطقه کرده و افزوده بود: «خدا ما را از شـر آنها برهاند.» پادشـاه عربستان درخواست حمله به ایران را در جریان دیدار ماه آوریل سـال ۲۰۰۸، با رایان کراکر سفیر سابق آمریکا در عـراق و ژنرال دیوید پترائـوس فرمانده وقت نیروهایی آمریکایی در عراق مطرح سـاخته است. دو روز پس از این دیدار، عادل الجبیر سفیر

*** بر اساس مدارک محرمانه سفارت‌خانه‌های آمریکا که سایت ویکی لیکس و چند روزنامه از جمله نیویورک تایمز چاپ آمریکا و گاردین چاپ بریتانیا منتشر کرده‌اند، ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی به طور محرمانه آمریکا را به بمباران تاسیسات اتمی ایران تشویق کرده و گفته بود: «سر این مار را قطع کنید.»**

***

عربستان در واشنگتن به سفارت آمریکا در عربستان گفت: «او (پادشاه) به شما (آمریکایی‌ها) گفت که سر این مار را قطع کنید.» این یادداشت در خصـوص برنامه اتمی ایران و نظرسـعودی‌ها درباره آن‌چنین ادامه می‌یابد: «الجبیر توصیه‌های پیاپی پادشاه به ایالات متحده برای حمله به ایران و پایان بخشیدن به برنامه جنگ‌افزارهای اتمی‌اش را یادآور شد.»

همچنین ملک عبدالله طبق این اسناد ، خود را متعهد به همکاری با آمریکا برای متوقف کردن نفوذ ایران در عراق می‌داند. این اسناد نشان می‌دهـد که ملک عبد الله، در دیدار بـا میهمانان آمریکایی خود نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق را «عامل ایران» خطاب کرده و اعلام کرده که هیچ اعتمادی به وی ندارد. در یکی دیگر از این اسـناد محرمانه آمریکا به تاریخ دسامبر ۲۰۰۵، پادشاه عربستان از جورج‌بوش به خاطر گوش نکردن توصیه‌اش برای حمله به ایران عصبانی است.!

روزنامه انگلیسـی تایمز در گزارش اصلی شـماره ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ خود، جزئیات همکاری نظامی عربسـتان سعودی و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران را فاش کرد. تایمز در گزارش خود به قلم هاگ تاملینسون (از نظامیان آمریکایی) با یادآوری چراغ‌سبز عربستان به رژیم صهیونیستی برای عبور جنگنده‌های این رژیم از کریدور باریکی در شمال آسمان آن کشور برای حمله احتمالی به اهدافی در ایران نوشت:

«عربستان برای اطمینان از عبور امن و راحت بمب‌افکن‌های اسرائیلی از این مسـیر آزمایش‌هایی را انجام داده اسـت. هدف از این آزمایش‌ها کسب اطمینان از عدم ایجاد اختلال در عملیات جنگنده‌های اسرائیل، به پرواز درنیامدن جت‌های عربسـتان، فعال نشـدن سـامانه‌های دفاع موشکی این کشور و هدف قرار نگرفتن هواپیماهای اسرائیلی است. تمام این اقدامات با موافقت وزارت خارجه آمریکا انجام شده است. منابعی هم در عربستان سعودی اعلام کرده‌اند که سازمان دفاعی این کشور از این همکاری عربسـتان و رژیم اسـرائیل اطلاع دارند و می‌دانند که اگر قرار باشد این رژیم تصمیم به اقدامی علیه ایران بگیرد، تدابیر لازم اندیشیده شده است. با وجود مشکلاتی در روابط عربستان و اسرائیل هر دو طرف نسبت به ایران نگرانی مشترکی دارند. «آهارون زئیفی» که تا سال ۲۰۰۶ ریاسـت بخش اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی را برعهده داشته و در تمرینات نظامی برای شبیه‌سازی اقدام علیه ایران مشارکت داشته است، به همکاری عربستان سعودی و اسرائیل علیه ایران اعتراف کرده است.»[1]

دکتر فوأد حداد، استاد دانشگاه مقیم لندن در روزنامه القدس العربی

*** در یکی دیگر از اسناد محرمانه آمریکا به تاریخ دسامبر ۲۰۰۵، پادشاه عربستان از جورج‌بوش به خاطر گوش نکردن توصیه‌اش برای حمله به ایران عصبانی است.!**

در تحلیلی عتاب‌آمیز و طعنه‌آلود خطاب به زمامداران رژیم سعودی نوشت: «شاه عربستان به جای جنجال بر سر جزایر ایرانی در خلیج‌فارس، جزایر صنافیر و تیران خود را که به مدت چند دهه در اشغال اسرائیل است، آزاد کند، یا لااقل سـکوت در برابر اشغال این جزایر را بشکند. شاید بعضی‌ها پیش از این اسم این دو جزیره متعلق به عربستان در دهانه تنگه تیران- تنها آبراهی که خلیج عقبه را به دریای سرخ متصل می‌کند- را نشنیده باشند و بگویند که نمی‌دانند اسـرائیل این دو جزیره را از سـال ۱۹۶۷ و جنگ شش روزه اشغال کرده است.

عجیب‌تر و غریب‌تر در این مسئله، سکوت، سانسور شدید و کتمان این حقیقت است، تا جایی که در بدترین حالت حتی خاندان سعودی حاضر به شـکایت به سازمان ملل متحد در مورد تداوم اشغال این جزایر توسط اسرائیل نیستند، در حالی که این روزها به صورت مکرر از اشغالگری ایران در جزایر سه‌گانه [تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی] سخن می‌گویند.»

این نویسنده در ادامه به دخالت‌ها و دعواهای سعودی‌ها با یمن بر سر جزایر مرجانی کوچک به خصوص جزیره فرسـان در دریای سرخ اشاره می‌کند و یادآور می‌شـود که این جزایـر هیچ موقعیت راهبردی مانند صنافیـر و تیران ندارند که بخواهد راه دریایـی از آن بگذرد. دو جزیره صنافیر و تیران در حدود چهار مایلی بندر مصری شرم‌الشیخ قرار دارند که به اشغال اسرائیل درآمدند و این اشغالگری تا زمان حال ادامه دارد. القدس العربی می‌پرسـد: «چرا باید سـکوت و سانسور خبری در مورد سرنوشـت این دو جزیره وجود داشـته باشـد؟ آیا این سانسور ناشی از ترس و واهمه سعودی‌ها از رژیم اسرائیل است؟ یا این دو در استراتژی منطقه‌ای آمریکا، متحد یکدیگر هستند؟»[2]

بر پایه یکی دیگر از یادداشـت‌های منتشـر شـده توسـط سایت

*** دکتر فوأد حداد، استاد دانشگاه مقیم لندن در روزنامه القدس العربی در تحلیلی عتاب‌آمیز و طعنه‌آلود خطاب به زمامداران رژیم سعودی نوشت: «شاه عربستان به جای جنجال بر سر جزایر ایرانی در خلیج‌فارس، جزایر صنافیر و تیران خود را که به مدت چند دهه در اشغال اسرائیل است، آزاد کند، یا لااقل سکوت در برابر اشغال این جزایر را بشکند.**

***

ویکی‌لیکس، حمدبن عیسی آل‌خلیفه پادشاه بحرین نیز از آمریکایی‌ها خواسته است به هر طریق به برنامه اتمی ایران پایان داده شود. پادشاه بحرین به ژنرال پترائوس گفته است که ایران «منشأ بسیاری از مشکلات در عراق و افغانسـتان است.» این یادداشت که منتسب به سفیر آمریکا در بحرین اسـت و در نوامبر سال ۲۰۰۹ نوشته شده، می‌افزاید: پادشاه بحرین «به شـدت معتقد بود که برای پایـان دادن به برنامه اتمی آنها (ایرانی‌ها) با هر وسیله مورد نیاز، اقدام شود.»

بر پایه یکی دیگر از این یادداشت‌ها، زید الرفاعی رئیس وقت سنای اردن نیز از یک مقام بلندپایه آمریکایی خواسته است که ایالات متحده، ایران را بمباران کند. رئیس وقت سـنای اردن مطابق با این سند گفته است:«ایران را بمباران کنید یا با بمب اتمی ایران به سر کنید. تحریم‌ها، هویج‌ها، مشوق‌ها اهمیتی ندارد.»

خبر تضمین پرداخت مخارج حمله به ایران توسط برخی کشورهای عربی

براساس یادداشـت‌های منتشر شده دیپلمات‌های آمریکا در آوریل ۲۰۰۶، امارات متحده عربی ایران را «یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای امنیـت ملی» خود می‌داند. رهبران امـارات متحده عربی در ملاقات با مقام‌های آمریکا تهدید تهران را «۴۶ ثانیه» توصیف کرده‌اند که فاصله زمانی رسـیدن یک موشک بالستیک از ایران به این کشور است. شیخ حمد زائد آل‌نهیان ولیعهد ابوظبی و معاون فرمانده کل نیروهای مسلح امارات، ایران را «تهدیدی علیه موجودیت» کشـورش دانسته بود. وی به مقام‌های آمریکایی گفته بود اگر حمله هوایی نتواند تاسیسات اتمی ایران را نابود کند، واشنگتن باید آماده اعزام نیروی زمینی به ایران باشد. از طرف دیگر سـلطان قابوس، پادشاه عمان، به دریاسالار ویلیام فالون فرمانده نیروهای آمریکایی در خاورمیانه در سـال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ اظهار داشته بود که ایران قدرت مهمی در منطقه است و باید با آن کنار آمد. این مدارک نشان می‌دهد که عمان تنها کشور عربی است که موضع ملایم‌تری در قبال ایران اتخاذ کرده بود.[3]

براساس گزارش روزنامه القدس العربی چاپ لندن، کشورهای عربی از جمله عربستان و بحرین تضمین کرده‌اند که مخارج عملیات نظامی بـر ضد ایران را از محـل ذخیره‌های ارزی خود که بالغ بر ۵/۲ تریلیون دلار می‌باشد، بپردازند.[2]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

نیمهٔ پنهان
۲۷۰۰
شهریار زرشناس

سنجش ایدئولوژی‌های مدرن- ۱۲

نقش پیوریتانیزم در ایجاد سرمایه‌داری

پیوریتانیسم در اوایل قرن هفدهم به چتر به ظاهر مذهبی و فرهنگی اشاعه و ترویج مطامع و خواست‌های کانون‌های زرسالاریهودی و سرمایه‌داران استعمارگر انگلیسی بدل گردید. آنها به دلیل نزدیکی‌ای که میان کلیسای کاتولیک و امپراطوری اسپانیا احساس می‌کردند، با بهره‌گیری از پرچم به ظاهر مذهبی «پیوریتانیسم» می‌کوشیدند تا امکانات مادی و معنوی امپراطوری انگلیس را در مسیر بسط «سرمایه‌داری مدرن» و اغراض توسعه‌طلبانهٔ استعمار سرمایه‌داری انگلیس و غلبهٔ آن بر امپراطوری اسپانیای کاتولیک فعال و سازماندهی نمایند.

طبقه سرمایه‌دار سکولار- مدرنیست انگلستان که در ائتلاف با الیگارشی سرمایه‌دار یهود قرارگرفته بود، با ترویج آموزه‌های پیوریتانیستی، خود را مرّوج و مبلّغ مسیحیت نشان می‌داد. و با بهره‌گیری از فعال‌سازی شور و وشوق به اصطلاح مسیحایی‌یی که تبلیغ می‌کرد، انبوه توده‌های خرده‌پا و کشاورز و پیشه‌ور و کارگر را روانهٔ قارهٔ آمریکا می‌کرد و در مسـیر بسط دامنهٔ نفوذ کمپانی‌های مختلف استعماری سرمایه‌داری و نیز تأسـیس کلنی‌های متعدد پیوریتن در سراسـر خاک آن قاره به کار می‌گرفت. بدین‌سـان تدریجاً سراسر قارهٔ آمریکا تحت سلطهٔ آیین سرمایه‌دارانهٔ عمیقاً یهودزدهٔ «پیوریتن» و به واسطهٔ آنها تحت کنترل حلقه‌های «زرسالار یهود» درآمد. در خاک قارهٔ سرزمینی که بعدها به «ایالات متحده آمریکا» معروف شد، پیوریتانیزم و فراماسونری و سـرمایه‌داری سکولاریست مدرن در پیوند با یکدیگر و تحت هدایت حلقه‌های الیگارشـی یهود، زمینـه را برای ایجاد «جمهوری فراماسونرها و سرمایه‌داران» (یعنی جمهوری ایـالات متحده) مهیا کردند. لیبرالیسم کلاسیک، ایدئولوژی این سـرمایه‌داری ماسونی- یهودی بود و پیوریتانیسم (در انشعابات و متفرعات و شـعب مختلف خود) صورت مذهبی مطلوب لیبرالیسم کلاسیک و شاید بتوان گفت مطلوب‌ترین صورت مذهبی برای لیبرالیسم کلاسیک و طبقه سرمایه‌دار مدرن و استعمار فراملیتی سرمایه‌داری مدرن بود.

«تاونـی» در خصـوص اهمیـت پیوریتانیزم (پاک دینی) در انگلسـتان می‌نویسد:

«رشـد، پیروزی و تبدّل روحیه پاک دینی بنیادی‌ترین تحول قرن هفدهم بود. پاکدینی، و نه جدایی پادشـاه تئودور از کلیسـای رم، جنبش واقعی اصلاح دین در انگلستان بود و از مبارزهٔ آن علیه نظام کهن بود که انگلستان به راستی مدرن متولد شـد... یک منتقد مخالف نوشته است که مسـبّب رشد پاکدینی، شهر لندن (لانه و پرورشـگاه دارودسـتهٔ فتنه‌انگیز مزبور) از رهگذر تجارت (استعماری) جهانی‌اش در سراسر کشور سلطنتی انگلستان بوده است. کالاهایش که این بیماری مسری مدنی را به تمام شـهرها و اصناف ما سـرایت می‌دهند و بدین ترتیب استان‌هایی را یکسره مسموم می‌کنند» در لانکاشایر، شهرهای پارچه‌بافی- «زنوهای لانکاشایر»- همچون جزیره‌های پاک دینی، از درون دریای کاتولیسیسـم رومی‌ای که بر همه چیز احاطه داشـتند، قد برافراشتند...» شرکت‌های تجاری اکثراً لانه دارودسته‌های فتنه‌گرند» و «پریشـان احوالی‌های مسکنت‌بار اخیر ما، اکثراً از مغازه‌های کاسبکاران مایه گرفته است... درباریان کم‌آوازه و اعیان شهرستانی نازپرورده در حالی که برای گرفتن وام یا تجدید آن جلوشان [سرمایه‌داران پیوریتن] کرنش می‌کردند آنها را نوکیسه، رباخوار و خون‌آشـام خطاب می‌کردند. جزوه‌نویسـی دربارهٔ سرمایه‌داران پاکدین که در پول قرض‌دادن متخصص بودند از روی نفرت نوشته است: «باحیله آنها از پرداخت هرگونه عشریه، و مالیات به کلیسا، شاه و فقرا (که نزد وجدان‌های حساس سرورانی گرامی‌اند) شانه خالی می‌کنند. آنها خدمت‌ها و باج‌های سنگینی را که به اموال و املاک مشهود تعلق می‌گیرد به گردن نمی‌گیرند. از هرگونه پیوند و سـوگندی در مورد وفاداری به عهد عمومی و رعایت پیمان با اشـخاص می‌گریزند. آنها از احترام اهل دنیا به خاطر سلوک دوراندیشانه مادی‌شان برخوردارند و در نتیجه با آسایش خیال، بی‌دردسر وبا ظاهر خداپرسـتانه به کسب مال و ثروت مشـغولند [و] با به انحصار درآوردن نقد و اعتبـار، آنهـا زمین را قیمتی و بازار را قانونی می‌کنند. بـا فرمانروایی بر پول نقد، بر مقاماتی که وسیعاً به اختیار خود درآورده‌اند، فرمان می‌رانند. لانه‌های خود، شرکت‌ها را رونق می‌بخشند و توسعه می‌دهند».

«پیوریتانیزم» به عنوان افراطی‌ترین صورت یهودی‌زدهٔ پروتستانتیسم مسیحی در خدمت سرمایه‌داری اومانیست و الیگارشی زرسالار یهود قرارگرفت تا وحشیانه‌ترین و ظالمانه‌ترین نظام اقتصادی- اجتماعی تاریخ بشر یعنی سرمایه‌داری سکولار- مدرنیست را بر دریایی از خون و استثمار و رنج و فقر و گرسنگی و ظلم و بی‌عدالتی بر انگلستان و بر کلیت عالم غرب و فراتر از آن در هیأت کمپانی‌های استعماری فوق جنایتکار بر مقدّرات بشـر اسیر غرب و غرب‌زدگی حاکم نمایند. «پیوریتانیسم» نقش مهمی در قوام و بسط و تحکیم سرمایه‌داری مدرن داشته است و از آغاز پدیداری خود به دلیل تأکیدی که بر فردانگاری و سودمحوری و خودخواهی و آزادی سودانگارانه داشت در پیوند تنگاتنگی با لیبرالیسم کلاسیک قرارداشته است. به عنوان مثال جان لاک که اورا پدر فلسفی لیبرالیسم می‌دانند یک پیوریتن بود. یا اولین انقلاب بورژوا- لیبرالی انگلستان در فرانسه که متکی بر برخی مفاهیم لیبرالی و قدرت پارلمان بود، به رهبری اولیور کرامول پیوریتن و طیفی از اعضای پیوریتن پارلمان انگلستان در سال‌های ۱۶۴۹ تا ۱۶۵۷ محقق گردید. انقلاب لیبرالی سال ۱۶۸۸ انگلستان که به «انقلاب باشکوه» معروف شده و در واقع یک کودتای از پیش تدارک دیده شدهٔ ما